

چند پرسش درباره یادداشتهای منتشرشده کنسول پیشین روسیه در رشت

آیا یادداشتهای اوسینکو جعلی است؟

مسعود جوزی

منتشرشده در دوماهنامه گیله‌وا، شماره ۱۶۹، آذر-بهمن ۱۴۰۰

مقدمه

با وجود انتشار مقالات و کتاب‌های بسیار و ارایه سخنرانی‌های متعدد در همایش‌های سالانه مرتبط با جنبش جنگل، هنوز روایتی یک‌دست از ماه‌های آغازین جنبش ارایه نشده است. آن‌چه در منابع دست اول، از تاریخ‌نگاری‌هایی چون «سردار جنگل» ابراهیم فخرایی و «تاریخ انقلاب جنگل» محمدعلی گیلک و «تاریخ جنگل» صادق مهرنوش تا تک‌نگاری‌هایی چون «خاطرات میراحمد مدنی» و «یادداشتهای احمد کسمایی»، «یادداشتهای میرزا اسماعیل جنگلی» و... آمده، علاوه بر اختلاف قابل درک روایت‌ها (که در این‌جا مورد بحث ما نیست) به‌ویژه دچار زمان‌پریشی‌های بسیار است، به‌طوری که برای اغلب رخدادها تاریخی مشخص نشده یا برای یک رخداد خاص تاریخ‌های متفاوت ذکر شده، و متأسفانه این آشفتگی‌ها، در تاریخ‌نگاری‌ها و تحلیل‌های جدیدتر نیز کمتر مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است (یک مورد استثنا شاید «جنبشی که به انقلاب تبدیل شد» ناصر عظیمی باشد که در آن به برخی از این ناهمخوانی‌ها اشاره شده است). این نقیصه اگرچه در سراسر تاریخ جنبش و انقلاب جنگل وجود دارد، به‌ویژه درباره وقایع ماه‌ها و سال‌های آغازین آن بیشتر به چشم می‌خورد. چنین آشفتگی در گاه‌نگاری، گذشته از این‌که ارایه روایتی یک‌دست و نزدیک به واقع را دشوار می‌کند، بلکه با برهم زدن ترتیب توالی وقایع، ارایه تحلیل از سیر رخدادها و بررسی نقش کنشگران دخیل و انگیزه آنان و تعامل نیروهای مختلف را نیز مخدوش می‌سازد.

در این میان انتشار کتاب «یادداشتهای اوسینکو: کنسول روسیه در رشت درباره‌ی رویدادهای گیلان از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۷ میلادی» با ترجمه افشین پرتو در سال ۱۳۹۵ این امید را برانگیخت که علاوه بر سایر اطلاعات ارزشمند موجود در آن، دقتی که نتیجه ثبت روزانه رخدادها در این یادداشت‌هاست، به اصلاح این گاه‌نگاری کمک کند؛ ولی بررسی دقیق‌تر این کتاب، پرسش‌ها و ابهام‌های تازه‌ای مطرح می‌کند، زیرا در سه مورد از این یادداشت‌ها در زمانی به کوچک خان و جنبش جنگل اشاره شده که در آن زمان نه هنوز جنبشی در کار بود و نه هنوز کوچک خانی به گیلان بازگشته بود. این ناهم‌زمانی، پرسش‌های مشخصی طرح می‌کند: آیا آن‌چه تا کنون از نقطه آغاز جنبش می‌دانستیم، نادرست

بوده است؟ آیا اطلاعات این کتاب اشتباه است؟ آیا راهی برای آشتی دادن این اطلاعات جدید با داده‌های پیشین وجود دارد؟ طرح این پرسش‌ها و اندیشیدن به آن‌ها موضوع یادداشت حاضر است.



جنبش جنگل از کی آغاز شد؟

اغلب منابع دست اول جنبش جنگل، با وجود تفاوت در روایت‌ها، در تاریخ آغاز جنبش اختلاف قابل توجهی ندارند. این منابع نقطه عطف نخست یعنی «ورود مخفیانه کوچک خان به رشت» را در ماه رجب ۱۳۳۳ قمری (۲۴ اردیبهشت تا ۲۲ خرداد ۱۲۹۴) ثبت کرده‌اند (گیلک، ۱۷؛ مدنی، ۴۲؛ جنگلی، ۶۱). همچنین نقطه عطف دوم یعنی «ورود کوچک خان و یارانش به بندر سیاه‌درویشان» در اول شوال ۱۳۳۳ (۲۰ مرداد ۱۲۹۴) آمده است (گیلک، ۱۹؛ مدنی، ۴۲؛ جنگلی، ۶۲؛ که البته در این آخری شوال ۱۲۹۳ آمده که احتمالاً خطای حروف‌چینی است). به نظر می‌رسد حافظه میراحمد مدنی منبع اولیه این تاریخ‌نگاری باشد، زیرا او علاوه بر دوستی بسیار نزدیک با کوچک خان، در هر دو نقطه عطف آغاز جنبش نقش محوری داشت؛ کوچک خان هم در بدو ورود به رشت، منزل او در محله قلمستان را به‌عنوان مخفیگاه

خود برگزید، و هم مبارزه جنگلی خود را از املاک او در جنگل خراطمحلّه تولّم آغاز کرد. از سوی دیگر، می‌دانیم که «تاریخ انقلاب جنگل» گیلک پروژه‌ای بوده که براساس یادداشت‌های یاران جنگل، از سال ۱۳۲۱ آغاز شد (گیلک، ده) و یکی از این یاران مدنی بود (مدنی، ۷) که خود از سال ۱۳۲۲ به‌طور مستقل نوشتن سه رساله درباره جنبش جنگل را در روزنامه پرورش آغاز کرد که مجموع همان‌ها در سال ۱۳۷۷ به کوشش سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی در قالب کتاب «جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، خاطرات میراحمد مدنی...» منتشر شد (مدنی، ۸).

این اتفاق نظر البته یکی دو استثنا هم دارد. اولین استثنا «تاریخ جنگل» مهنوش است که موعّد عزیمت به جنگل را بهار ۱۲۹۵ (۱۳۳۴ ق) ثبت و به‌ویژه به نشستی مقدماتی در محله قلمستان رشت با حضور کوچک خان تاکید می‌کند (مهنوش، ۵۵). البته مهنوش در این زمان هنوز ارتباطی با جنبش نداشته و آن‌چه نوشته، از شنیده‌های اوست؛ و در مجموع نیز تاریخ‌نگاری او به‌ویژه در مورد رخدادهای آغازین جنبش منبع دقیق و معتبری به‌شمار نمی‌رود، بنابراین چنین بی‌دقتی نباید محلّ اعتنا باشد؛ اما موضوع از آن‌جا اهمیت می‌یابد که پژوهشگری چون اسماعیل راین در مقدمه «یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی» با ارجاع به همین صفحه از «تاریخ جنگل»، زمان نشست قلمستان را شهریور ۱۲۹۳ ثبت می‌کند (جنگلی، ۱۷). این تغییر از ۱۲۹۵ به ۱۲۹۳ احتمالاً از آن روست که راین با علم به این که در بهار ۱۲۹۵ یک سالی از آغاز مبارزه گذشته و میرزا و یارانش در این زمان در رشت به‌سر نمی‌برده‌اند، بدون اشاره به این خطا، آن را به‌گمان خود تصحیح کرده و زمان نشست را عقب برده است؛ اما در این کار راه افراط پیموده و تاریخ نشست (و در پی آن ورود به جنگل) را به زمانی غیرواقعی رسانده است؛ و طرفه آن که در متن همین کتاب، به تاریخ درست ورود میرزا به رشت تصریح شده است (جنگلی، ۶۱).

خطای گاه‌نگاری نشست قلمستان با استناد به همین منبع به کتاب «دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل» (میرابوالقاسمی، ۴۲) و از آن‌جا به برخی متون متاخر از جمله کتاب تحلیلی «هفت سال واقعه جنگل» نیز راه می‌یابد (کاوه شالدهی، ۸۴).

خطای تبدیل تاریخ را افشین پرتو هم در «گیلان و خیزش جنگل» مرتکب می‌شود؛ جایی که تاریخ حرکت میرزا و یارانش از لاهیجان به رشت را بدون اشاره به منبع خاصی، ۹ شعبان ۱۳۳۳ ق می‌آورد ولی به اشتباه آن را با خرداد ۱۲۹۳ معادل‌سازی می‌کند که درست آن باید ۳۱ خرداد ۱۲۹۴ باشد (پرتو، ۱۰۶). وی در ادامه همین اشتباه، اول شوال ۱۳۳۳ ق را نیز با ۹ شهریور ۱۲۹۳ معادل می‌گیرد (پرتو، ۱۰۷). شاید توجیه چنین خطاهایی که در بسیاری از نوشته‌های قدیمی‌تر به چشم می‌خورد، در دسترس نبودن سایت‌های اینترنتی تبدیل زمان در آن هنگام باشد.

بنابراین، تا اطلاع ثانوی که منابعی نویافته خلاف این مدعی را ثابت کند، تاریخ ورود میرزا کوچک به رشت را باید بهار ۱۳۹۴ و عزیمت او به جنگل را تابستان همان سال در نظر گرفت؛ و این که در برخی منابع سال ۱۲۹۳ ضبط شده، یا در نتیجه اعتماد به خطای اسماعیل راین در مقدمه خاطرات اسماعیل جنگلی است، یا محصول اشتباه در تبدیل تاریخ قمری به خورشیدی.

اوسینکو چه می گوید؟

یادداشت‌های اوسینکو نیز این دو مبدا را در همان بهار و تابستان ۱۲۹۴ می‌داند.

در یادداشت ۲۰ مرداد ۱۲۹۴ تاریخ دومین نقطه عطف آغاز جنبش عیناً تایید شده است: «امروز خبر رسید که صبح قبل از طلوع آفتاب میرزا کوچک... رشت را به سوی بندر پیربازار ترک کرد... غروب به سیاه‌درویشان رسیده‌اند» (اوسینکو، ۱۷۹)؛ ولی نقطه عطف اول دست کم یک ماه و نیم به عقب کشیده می‌شود زیرا در یادداشت ۳۰ فروردین ۱۲۹۴ می‌خوانیم: «کوچک خان، دکتر حشمت و دو همراه دیگر] بیست روز پیش راهی رشت شدند. آن‌ها در رشت هستند و کسی از پناهگاه‌شان آگاه نیست» (اوسینکو، ۱۷۳) که بر این اساس باید تاریخ تقریبی ورود کوچک خان به رشت ۱۰ فروردین ۱۲۹۴ باشد.

اگر مشکل همین یک مورد اختلاف باشد، به نظر می‌رسد باید به یادداشت‌های اوسینکو که همان شب واقعه نوشته شده، اعتماد کرد؛ هرچه باشد، خبرچین اوسینکو که احتمالاً در جمع یاران جنگل در هسته مرکزی رشت حضور داشته، کار موظف خود را انجام داده و چون در ازای آن پول می‌گرفته، به ذکر دقیق جزئیات تعهد بیشتری داشته و این تاریخ از آن چه میراحمد مدنی بیست و چند سال بعد به یاد آورده دقیق‌تر است!

پس گره کار کجاست؟ در این که خارج از این دو یادداشت، اوسینکو ماه‌ها پیش از رخداد‌های بالا، در سه یادداشت دیگر به کوچک خان اشاره می‌کند؛ اشاراتی که نه تنها موید آشنایی قبلی او با این رهبر آینده جنگل است، بلکه از آغاز تحرکات جنبش، ماه‌ها پیش از دو تاریخ مورد وفاق قبلی، حکایت دارد:

اشاره اول، یادداشت ۴ مرداد ۱۲۹۳: «امروز صبح به بندرانزلی رسیدیم... مامور کنسولگری در بندرانزلی به استقبال ما آمد. نخستین خواسته من از او این بود که درباره میرزا کوچک چه می‌دانی و هرچه زودتر قبل از رفتن ما از انزلی به سوی رشت اطلاعاتی درباره او برایم بیاور» (اوسینکو، ۱۶۳).

اشاره دوم، یادداشت ۳۰ آبان ۱۲۹۳: «گیلان خود را آماده انتخاب نمایندگان در سومین دوره مجلس می‌کند... برخی از علاقه‌مندان به نماینده شدن سعی می‌کنند که به نوعی تحت حمایت نیروهای میرزا کوچک قرار گیرند و با حمایت آن‌ها بر رقبای خود پیروز شوند. برای اولین بار جنگلی‌ها پا به صحنه سیاست روز نهاده‌اند» (اوسینکو، ۱۶۶).

اشاره سوم، یادداشت ۱۶ فروردین ۱۲۹۴: «دیروز به باکو رسیدم و قرار است فردا صبح راهی ایران شوم. خبرهایی درباره ایران رسیده. از کسی به نام میرزا کوچک زیاد نام برده شده. به دنبال اطلاعاتی درباره میرزا کوچک بودم. کوشاکو از کارکنان نمایندگی وزارت امور خارجه در باکو برگه‌هایی را به من نشان داد که در آن‌ها خبرهایی درباره او بود» (اوسینکو، ۱۷۰).

این سه اشاره، در صورت صحت و اصالت، می‌تواند تمام گاه‌نگاری‌های مرتبط با زمان آغاز جنبش را به هم بریزد؛ زیرا بنا بر اجماع منابع موجود، در تمام این مدت (مرداد ۱۲۹۳ تا اواسط فروردین ۱۲۹۴) کوچک خان که از سال ۱۲۹۰ به درخواست کنسول وقت روسیه از رشت تبعید شده بود، در تهران به سر می‌برد و هنوز حرکتی را شروع نکرده بود که

گردآوری اطلاعات درباره وی ضرورت داشته باشد (برخلاف اشاره اول) و تازه چند ماه بعدتر بود که «جنگلی‌ها پا به صحنه سیاست روز» نهادند (برخلاف اشاره دوم).

در سال ۱۲۹۳ در گیلان چه خبر بود؟

البته این که در سال ۱۲۹۳ و پس از گذشت سه سال از اشغال گیلان توسط ارتش روسیه تزاری، در گیلان تشکل‌های مخفی برای مبارزه با ستم اشغالگران و آزادی میهن به راه افتاده باشد، اصلاً دور از ذهن نیست؛ ولی متأسفانه شواهدی از وجود این تشکل‌ها در دست نیست، و به‌ویژه یاران کوچک خان که نخستین وقایع‌نگاران جنبش جنگل بوده‌اند، در توصیف اوضاع سیاسی گیلان و رشت در چند ماه پیش از جنبش، و نیز درباره چگونگی تشکل‌های احتمالی موجود و رابطه احتمالی کوچک خان با آن‌ها کوتاهی کرده‌اند.

میراحمد مدنی که خود دست‌به‌قلم و روزنامه‌نگار بود، در این باره به همین اکتفا می‌کند که «[وقایع سال ۱۲۹۰] حس انتقام را در مغزم پروراند در صدد افتادم که آزادیخواهان را جمع کنیم و رشت را برای این اقدام ترجیح دادم و... جمعیتی به نام آزادی ایران تشکیل دادم» (مدنی، ۲۱) که البته در منابع دیگر نشانی از این جمعیت نیست.

حاج احمد کسمایی هم از تشکیلاتی به محوریت خود خبر می‌دهد: «در تهران عضو کمیته سری شدم و عطف به دستور کمیته ماموریت یافتم که در گیلان تشکیلات مشابهی را به‌وجود آورم و در رشت نخست با خویشان و دوستان و یاران نزدیکم جلسات مشورتی تشکیل دادم. همگی صلاح را در ایجاد یک کمیته انقلاب دیدیم و تصمیم ما بر آن شد که پس از ایجاد شرایط لازم، سازمان خود را در جنگل‌های گیلان ایجاد کنیم» (کسمایی، ۲). وجود این تشکیلات فرضی هم که ماموریت از تهران و ابتکار جنبش جنگلی را از کوچک خان به حاج احمد منتقل می‌کند، در منبع دیگری تایید نشده است.

در ادعایی تقریباً مشابه، شاهپور آلیانی هم از «آمادگی قبلی» پدر بزرگ خود برای مبارزه می‌گوید: «پیش از این نیز حسن خان آلیانی (معین‌الرعا) با تماس‌هایی که با آیات عظام در کربلا و نجف و همچنین با آلمانی‌ها و ترک‌های عثمانی در کربلا داشته، با آمادگی قبلی، منتظر فرد یا افرادی از تهران بود که یکی از آن افراد مرحوم میرزا کوچک خان است» (آلیانی، ۱۲) که البته این ادعا نیز در منابع دیگر تایید نمی‌شود.

از اوسینکو چه می‌دانیم؟

کاش مترجم عزیز و ارجمند کتاب «یادداشت‌های اوسینکو» و معلم تاریخ دوست‌داشتنی و نازنین من در دبیرستان شاهپور، در میان ما بود تا هر چه سوال و ابهام داریم از خودش بپرسیم؛ ولی «همیشه پیش از آن که فکر کنی اتفاق می‌افتد». افشین پرتو در ۲۶ شهریور ۱۳۹۴، یک سال پیش از انتشار کتاب «یادداشت‌های اوسینکو»، از میان ما رفت.

در نبود مترجم، برای حل معمای حضور کوچک خان و جنبش جنگل در یادداشت‌های ۱۲۹۳ اوسینکو، آسان‌ترین و البته نادلخواه‌ترین راه، زیر سوال بردن اصالت کتاب است. پیش از نوشتن این یادداشت، ابهامات پیش‌گفته را با چند تن از صاحب‌نظران و پژوهشگران جنگل در میان گذاشتم، و متأسفانه یکی از فرضیات محتمل همین بود؛ و البته شواهدی هم برای رد اصالت کتاب، دست‌کم با اطلاعات فعلی، وجود دارد که اولین آن تردید در هویت نویسنده یادداشت‌هاست.

در «پیش‌نویس» مترجم می‌خوانیم: «لئو الکسیوویچ اوسینکو سال‌ها در فرمانروایی قفقاز کار کرد و در سال ۱۹۰۹ میلادی برای سامان‌دهی به کارهای سیاسی روس‌ها به ایران آمد و تا سال ۱۹۱۷ در ایران ماند. وی چندی برای یاری به نکراسف کنسول روسیه در رشت در گیلان بود و سپس کنسول روسیه در رشت شد... اوسینکو تا ۱۵ آوریل ۱۹۱۷ میلادی... در ایران ماند و در آن روز به روسیه بازگشت... و تا سال ۱۹۴۸ میلادی که مرگ او را دربرود در فرانسه به‌سر برد.» (اوسینکو، ۱۱)

اما خارج از این کتاب، درباره اوسینکو چه می‌دانیم؟

در منابع روسی، نام کامل کنسول روسیه در رشت مقارن جنگ جهانی اول «گاوریل ولادیمیروویچ اوفسینکو» (Гавриил Владимирович Овсеенко) است، نه «لئو الکسیوویچ اوسینکو». همچنین تاریخ مرگ او سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵ خ) در رشت است، نه سال‌ها بعد در فرانسه.

در سایت رسمی کنسولگری روسیه در رشت آمده است: «گاوریل اوفسینکو (GAVRIIL OVSEENKO) از فروردین ۱۲۹۳ تا فروردین ۱۲۹۵ سرکنسول امپراتوری روسیه در رشت بود و در این تاریخ در رشت فوت کرد.»^۱



کنسولگری روسیه در رشت

همچنین در مقاله «تاریخچه مختصری از سرکنسولگری روسیه در اصفهان» ذیل نام گاوریل ولادیمیروویچ اوفسینکو (Gavriil Vladimirovich Ovseenko) که از ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱ تا ۲۱ مه ۱۹۱۳ (۱۸ آبان ۱۲۹۰ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۲۹۲) کنسول روسیه در اصفهان بود، به اطلاعات زیر می‌رسیم: «متولد ۲۶ مارس ۱۸۷۰ بود و در سال ۱۹۱۶ در رشت درگذشت. فارغ‌التحصیل از موسسه زبان‌های شرقی لازاروفسکی بود. از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۱ در کنسولگری روسیه در بغداد خدمت کرد. از ۱۹۰۱ منشی سرکنسولگری روسیه در بوشهر، از ۱۹۰۳ معاون کنسول و از ۱۹۰۴ کنسول روسیه در سیستان، از ۱۹۰۵ کنسول روسیه در بوشهر، از ۱۹۱۱ کنسول روسیه در اصفهان، و سرانجام از مه ۱۹۱۳ تا آوریل ۱۹۱۶ [خرداد ۱۲۹۲ تا فروردین یا اردیبهشت ۱۲۹۵] سرکنسول روسیه در رشت بود.»^۲

با مقایسه این دو منبع^۳، تنها اختلاف در زمان شروع به کار او به‌عنوان سرکنسول (ژنرال قنصل) در رشت است که کنسولگری رشت آن را فروردین ۱۲۹۳، و کنسولگری اصفهان بین ۲۱ تا ۳۱ مه ۱۹۱۳، یعنی دهه اول خرداد ۱۲۹۲، ثبت کرده است. اگر اصل را بر ثبت کنسولگری رشت بگذاریم، می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که وی از اصفهان مستقیماً به ماموریت رشت نیامده و مثلاً در فاصله خرداد ۱۲۹۲ تا فروردین ۱۲۹۳ برای ماموریتی در روسیه به‌سر می‌برده یا به هر دلیل بین زمان ابلاغ حکم ماموریت تا ورود او به رشت مدتی طول کشیده باشد. ولی مهم‌تر از این اختلاف چند ماهه، آن است که هر دو این تاریخ‌ها با آن‌چه در کتاب «یادداشت‌های اوسینکو» آمده، به‌کلی متفاوت است.

در کتاب، اوسینکو برای نخستین بار روز ۱۶ ژانویه ۱۹۰۹ (۲۵ دی ۱۲۸۷، یک ماهی پیش از ترور حاکم گیلان و تسخیر شهر توسط مشروطه‌طلبان) وارد رشت می‌شود تا با «استقرار موقت در رشت و حضور در رویدادهایی که در ایران در حال شکل گرفتن‌اند»، دستیار نکراسف کنسول باشد (اوسینکو، ۱۴ و ۱۸) و پیش از آن نیز ساکن روسیه بوده است: «چند سالی است که در تفلیس زندگی می‌کنم و کارم رسیدگی به امور کرانه‌های جنوبی دریای خزر... است» (اوسینکو، ۱۳). در این دوره یک بار خبر کنسول شدن او در یادداشت ۲۰ اکتبر ۱۹۰۹ مطرح می‌شود: «دیروز براساس یک خبر تلگرافی من رسماً به‌عنوان کنسول روسیه در رشت پذیرفته شدم و نکراسف موقتاً حکم نیابت سفیر را دریافت کرد» (اوسینکو، ۷۵)؛ اما ظاهراً این پایان کار کنسول پیشین در رشت نیست و نکراسوف به‌دلیل سفرهای ماموریتی مکرر اوسینکو، از جمله به اصفهان و شیراز، تا سه سال بعد نیز در این سمت می‌ماند؛ تا این‌که در ۲ مه ۱۹۱۲ برکنار می‌شود و در همان ماه همراه با اوسینکو که برای ماموریتی دیگر عازم سن‌پترزبورگ است، برای همیشه ایران را ترک می‌کند (اوسینکو، ۱۵۷). دور بعدی ماموریت اوسینکو به‌عنوان کنسول روسیه (اوسینکو، ۱۵۹)، دو سال بعد با بازگشت

^۲ proza.ru/2020/05/16/176

^۳ از مسعود حقانی بابت معرفی منابع روسی سپاسگزارم.

او به رشت در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۴ (۴ مرداد ۱۲۹۳) شروع می‌شود (اوسینکو، ۱۶۳) و تا ۱۵ آوریل ۱۹۱۷ که با کشتی به سلامت از بندرانزلی به باکو می‌رسد، به پایان می‌رسد (اوسینکو، ۲۳۵).

بر این اساس، در «یادداشت‌های اوسینکو» هم آغاز کار اوسینکو با اسناد رسمی روسیه که می‌گوید وی از ۱۹۰۱ تا زمان ورود به رشت در سال ۱۹۱۳ یا ۱۹۱۴، در ایران (بوشهر، سیستان و اصفهان) می‌زیسته متفاوت است، و هم فرجام کار که می‌گوید در سال ۱۹۱۶ در رشت در گذشته است! ولی از سوی دیگر، موارد تشابه رویدادها شکی باقی نمی‌گذارد که این «اوسینکو» (به املائی پرتو) همان «اوسینکو» (به تلفظ کنسولگری روسیه) است؛ همان که در منابع دست اول جنگ نیز در شرح رویدادهای بهار ۱۲۹۴ به عنوان کنسول روسیه در رشت، حضوری مقتدرانه دارد:

«ابوالمله قول داد از قونسول روس که افسینکو نام داشت و شخص مسن و مریض و نسبتاً سلیم‌النفسی بود برای مشارالیه [کوچک خان] تامین بگیرد» (گیلک، ۱۸).

«هنگام ورود میرزا کوچک به گیلان، ژنرال قنسول روسیه در رشت مردی بود به نام افسینکوف» (کسمایی، ۵).

«افچنیکوف قنسول روسیه که از افکار انقلابی میرزا آگاه بود» (کسمایی، ۵۰).

«ژنرال قونسول روس افسینکوف که فرماندار مطلق گیلان است» (فخرایی، ۶۳).

پس این همه تفاوت از کجاست؟

متأسفانه توصیفی که مترجم از اصل کتاب به دست می‌دهد، ابهام‌ها را بیشتر می‌کند: «یادداشت‌های او که در مرکز فرمانروایی قفقاز در تفلیس برجای مانده بود، پس از برپایی اتحاد جماهیر شوروی به مرکز اسناد برپا شده در تفلیس برده شد و سال‌هاست که در آن مرکز نگهداری می‌شود. این یادداشت‌ها را تموری آرولا دزه، دانشجوی گرجی تبار دوره دکترای رشته تاریخ دانشگاه منچستر در انگلستان، پس از جستجو در مرکز اسناد تفلیس یافته و آن‌ها به انگلیسی ترجمه کرده و به عنوان کاری درسی در اختیار دکتر ارژنگ مبرهن استاد پراج تاریخ در آن دانشگاه قرار داده است و ایشان با مهربانی بسیار برای برگرداندن آن‌ها به زبان فارسی به من سپرد» (اوسینکو، ۱۱).

متأسفانه تا کنون همه جستجوها برای یافتن نام و نشان تموری آرولا دزه و دکتر ارژنگ مبرهن بی‌نتیجه مانده، و این اسم دومی فقط یک بار دیگر در مقاله «بندر بوشهر در کشاکش جنگ جهانی (گزارش کنسول انگلیس در جنوب از اوضاع ایران در سال ۱۹۱۴)» باز به ترجمه افشین پرتو دیده شده است: «در پاییز ۱۳۸۹ از دوست دیرین و نازنینم دکتر ارژنگ مبرهن، استاد ارجمند دانشگاه منچستر مجموعه‌ای از گزارش‌های هفتگی هربرت چیک از آغاز سال ۱۹۱۴ تا پایان سال ۱۹۱۸ میلادی به دستم رسید و من از آنچه در دست داشتم گزارش‌هایی را که مرزمنده به آغاز جنگ جهانی اول در اوت ۱۹۱۴ و پایان آن جنگ در نوامبر ۱۹۱۸ بود، برگزیده و به فارسی برگرداندم» (روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۳۵۳۵، اول مرداد ۱۳۹۴). و بدتر آن که مترجم نیز هیچ نام و نشان بیشتری از متن اصلی یادداشت‌های اوسینکو (حتی در حد عکس یک صفحه از آن) نداده و جای دیگری نیز اثری از آن یافت نشده است.

دو مورد دیگر: فرجام مفاخر و عبدالرزاق

در ابتدای این مقاله گفتیم که امید می‌رفت با اطلاعات کتاب حاضر، به‌ویژه گاه‌نگاری رویدادهای دو سال آغازین جنبش سر و سامانی پیدا کند؛ ولی متأسفانه این امید برآورده نمی‌شود، زیرا ابهامات یادداشت‌ها محدود به همان سه مورد یادشده نیست، و گاه‌نگاری اوسینکو از برخی رویدادهای مشهور، با آن‌چه در معدود منابع دیگری همچون نامه‌نگاری‌ها و اسناد رسمی با تاریخ دقیق ثبت شده است، ناهمخوانی دارد.

به‌عنوان مثال می‌توان به اردوکشی مفاخرالملک به کسما و کشته شدن او در پی این نبرد اشاره کرد که براساس اطلاعات کتاب، تاریخ آن باید ۱۱ اسفند ۱۲۹۵ باشد: «امروز خبر آوردند که مفاخرالملک پس از گذشتن از پسیخان و بازار جمعه به بازار کسما رسیده و اردو زده بود که جنگلی‌ها رسیدند و با هم درافتاده‌اند. نبردی چند ساعته از صبح تا ظهر که نتیجه‌اش براساس آخرین خبرهای رسیده شکست مفاخرالملک و اسیر شدن او و تعدادی از همراهانش است» (اوسینکو، ۲۲۷). این در حالی است که بنا بر یک تلگراف دولتی خطاب به وزیر داخله به تاریخ ۲۷ آبان ۱۲۹۵، این اتفاق سه ماه و نیم پیش‌تر رخ داده بود: «مفاخرالملک در کسما در محاصره جنگلی‌ها و دیروز از سه ساعت به دسته صبح مانده تا غروب صدای تفنگ می‌آمده» (گلشنی). [این سند در منبع دیگری به‌اشتباه به تاریخ ۲ آذر ۱۲۹۵ (۲۷ محرم ۱۳۳۵) ثبت شده که دلیل احتمالی آن بوده که ۲۷ عقرب (آبان) را ۲۷ محرم خوانده‌اند (کشاوری، ۵۱)]. تاریخ ثبت‌شده در این تلگراف، در نامه ۲۹ آبان ۱۲۹۵ یکی از کارگزاران امین‌الضرب به وی نیز تایید می‌شود: «اردویی هم از طرف روس‌ها به سرکردگی مفاخرالملک رفت و بازار کسما را جنگلی‌ها آتش زدند. اردو را ترک اسلحه نموده و اسیر نموده‌اند. مفاخرالملک را هم با پنج نفر دیگر کشتند» (افشار، ۱۱).

همچنین است فرجام مشابه عبدالرزاق شفتی که براساس گزارشی از نظمیه ایران ۱۹ مهر ۱۲۹۴ است (کریمیان) ولی در یادداشت اوسینکو در این تاریخ ذکری از آن نیست (اوسینکو، ۱۸۴) تا یادداشت ۱۴ دی ۱۲۹۵ که در زمره رخدادهای دو ماه گذشته بدان اشاره می‌شود (اوسینکو، ۲۱۳).^۴

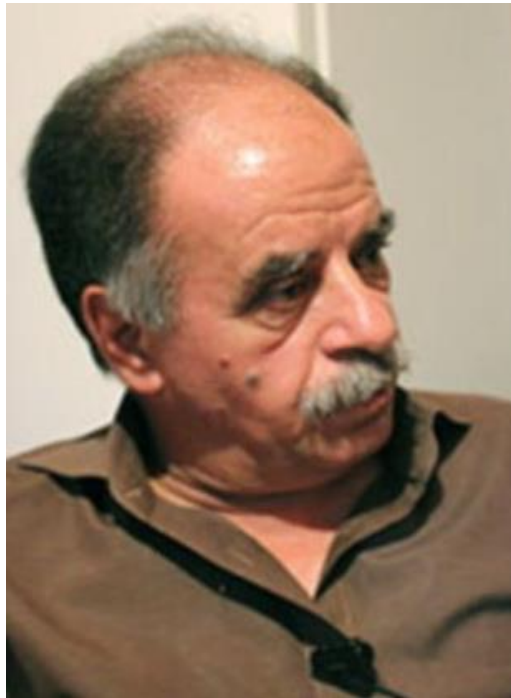
آیا یادداشت‌های اوسینکو جعلی است؟

با همه این تفصیلات، به‌نظر من خیر! از شخصیت علمی والای مترجم و کارنامه پربار پژوهشی او که بگذریم، دقت در ارایه جزئیات و اطلاعات فراوانی که کتاب عرضه می‌کند، بسیار بیشتر از آن است که حتی چنین فرضی را به ذهن متبادر کند. به زبان دیگر، ارایه این اندازه اطلاعات تاریخی با جزئیات دقیق از ذهن مخیل هر نویسنده‌ای، هر چقدر هم توانا و آگاه به رخدادهای جنبش جنگل، کاملاً بعید است. از آن گذشته، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، برخی اطلاعات این یادداشت‌ها با اطلاعات کتاب «گیلان و خیزش جنگل» نوشته خود پرتو مغایرت دارد.

^۴ در یافتن دو منبع اخیر (گلشنی و کریمیان) از جدول ارزشمند ضمیمه مقاله «جنبش جنگل در بستر تحولات ملی-منطقه‌ای» روبرت واهانیان در شماره ۵۵ فصلنامه گنجینه اسناد سود برده‌ام.

درباره ناهمخوانی زمانی موارد یادشده با منابع دیگر نیز، اگر اصل را بر صحت اطلاعات نقل شده از منابع دست اول جنگل بگذاریم، می توان به خطای ترجمه در اثر به هم ریختگی اوراق اصلی یادداشت ها اندیشید؛ به ویژه آن که درباره تسلط پرتو به زبان های روسی و انگلیسی، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ و نمی دانیم آیا در این ترجمه پای همکار دیگری نیز در میان بوده است یا خیر.

در مجموع با بررسی کتاب و تطبیق با سایر داده ها، مسلم است که اطلاعات ارائه شده در «پیش نوشته» مترجم با واقعیت مطابقت ندارد. این عدم تطابق می تواند سهوی و در نتیجه اعتماد مترجم به «منبع» ناشناسی باشد که اصل یادداشت ها را در اختیار وی گذاشته و مترجم حتی در معرفی او از ارائه اطلاعات درست طفره رفته است. این طفره رفتن نیز شاید نتیجه مشکلات سیاسی و امنیتی باشد که متأسفانه در مقطعی از زندگی گریبانگیر پرتو بود و اگرچه از آن مشکلات تبرئه شد، اما سایه آن را همیشه بر زندگی اش حس می کرد.



افشین پرتو

نتیجه: چه باید کرد؟

در این باره هر چه بگوییم، در تاریکی و بر پایه حدس و گمان است. در حال حاضر، مهم این است که یادداشت های اوسینکو، گذشته از اطلاعات بالقوه ارزشمندی که درباره رویدادها و بازیگران یکی از مهم ترین مقاطع تاریخ گیلان (از استبداد صغیر تا خیزش مشروطه طلبان برای فتح رشت و تهران و وقایع پس از آن تا دو سال آغازین جنبش جنگل) ارائه می کند، به ویژه از حیث گاه نگاری این دوران سرنوشت ساز اهمیت فراوان دارد؛ و هرگونه پژوهش درباره آن دوران،

بدون روشن کردن تکلیف اصالت و صحت این کتاب ناممکن است؛ بنابراین پیدا کردن اصل آن باید یکی از اولویت‌های پژوهشی مشروطه و جنگل باشد.

در دو تماس ای میلی و تلفنی نویسنده این یادداشت با کنسولگری روسیه در رشت، متأسفانه فرجی حاصل نشد. سرکنسول روسیه به ای میل پاسخ نداد و پاسخ‌دهنده تلفن نیز با بیان این که در کنسولگری آرشیوی ندارند، در پاسخ به همه اصرارها به همین اکتفا کرد که همکاری دیگری نیز از دست‌شان برنمی‌آید. اما خوشبختانه در سال‌های اخیر ارتباطات فرهنگی خوبی با پژوهشگران تاریخ گیلان و جنبش جنگل در دیگر کشورها، به‌ویژه بین پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان و پژوهشگران گرجی، برقرار شده است که می‌توان از کمک آنان برای یافتن متن اصلی در «مرکز اسناد برپا شده در تفلیس» (چنان که مترجم گفته است) یا هر کجای دیگر در روسیه و قفقاز و... بهره برد. در پاسخ به درخواست نویسنده این یادداشت، برخی از دوستان دانشگاهی در این زمینه قول مساعد داده‌اند که جای خوش‌وقتی است و امید است زودتر به نتیجه برسد.

منابع:

۱. آلیانی، شاهپور (۱۳۸۵)، نهضت جنگل و معین‌الرعايا (حسن خان آلیانی)، انتشارات فرشید
۲. اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲)، کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، چاپخانه حیدری
۳. افشار، ایرج (۱۳۸۰)، برگ‌های جنگل، نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل، نشر و پژوهش فرزانه روز
۴. اوسینکو، لئو آکسویچ (۱۳۹۵)، یادداشت‌های اوسینکو، ترجمه افشین پرتو، نشر فرهنگ ایلینا
۵. پرتو، افشین (۱۳۹۱)، گیلان و خیزش جنگل، نشر فرهنگ ایلینا
۶. جنگلی، اسماعیل (۱۳۵۷)، قیام جنگل، یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی خواهرزاده میرزا کوچک، با مقدمه و کوشش اسماعیل راین، انتشارات جاویدان
۷. فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۷)، سردار جنگل، انتشارات جاویدان
۸. کاوه شالدهی، سجاد (۱۳۹۷)، هفت سال واقعه جنگل، نشر فرهنگ ایلینا
۹. کریمیان، علی (۱۳۷۲)، نخستین درگیری جنگلی‌ها به روایت اسناد، فصلنامه گنجینه اسناد، دوره ۳، ش ۴
۱۰. کسمایی، احمد (۱۳۸۳)، یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، به کوشش منوچهر هدایتی خوشکلام، انتشارات کتیبه گیل
۱۱. کشاورز، فتح‌الله (۱۳۹۱)، نهضت جنگل و اتحاد اسلام (اسناد محرمانه و گزارش‌ها)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۱۲. گلشنی، عبدالکریم (۱۳۸۳)، تصویری از مفاخرالملک در تلگرام فرماندار، ماهنامه گیله‌وا، ش ۵۹، ص ۲۲
۱۳. گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱)، تاریخ انقلاب جنگل، نشر گیلکان
۱۴. مدنی، میراحمد (۱۳۷۷)، جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، خاطرات میراحمد مدنی، عضو شورای اتحاد اسلام و مدیر روزنامه پرورش، به کوشش سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی